

چرا قالیباف اصرار دارد مشاوران و معاونان خود را نمایندند کند؟

یاران قالیباف در راه مجلس

تلاش برای نگه داشتن ۷ نفر از مدیران مجلس که برای انتخابات ثبت‌نام کرده‌اند اما استعفا نداده‌اند



عکس: عرفان کوچاری نسیم

استخدامی، بنابراین درواقع این افراد در قالب مقاماتی که لازم است استعفا دهند، قرار نمی‌گیرند. اما س‌وی دیگر ماجرا می‌بینیم که بر اساس قانون فقط رئیس و نمایندگان مجلس (و نه کارکنان مجلس) از شمول این قانون مستثنا شده‌اند.

مکاتبات دولت ومجلس

حالا فاش شده است که میان مجلس و دولت بر سر اینکه معاونان و مدیران رئیس مجلس جزء کسانی که باید استعفا دهند یا نه، مکاتباتی ردوبدل شده است. بر اساس این مکاتبات که هفته‌نامه ۹ دی آن را فاش کرده، «سازمان امور اداری و استخدامی، مدیران مجلس را مثل دیگر مدیران کشور مشمول حکم استعفا دانسته است». از سوی دیگر، «مجلس» در «مکاتباتی با معاون سیاسی وزیر کشور، از ایشان درخواست کرده تا مدیران مجلس از شمول این ماده قانونی استثنا شوند».

این گزارش همچنین مدعی است که اساسا مسئله حذف معاون وقت سیاسی وزیر کشور بر سر مخالفت او با این موضوع صورت گرفته است که حاضر به کوتاه‌آمدن از اجرای این قانون نبود. این هفته‌نامه فاش کرده است که «در حال حاضر مطابق اطلاعات رسیده، اسامی هفت نفر از مدیران مجلس که برای انتخابات ثبت‌نام کرده بودند، به دلیل عدم استعفا در مهلت قانونی، در مرحله پیش‌ثبت‌نام در سامانه جامع انتخابات ق‌رمز شده و قاعداً این افراد نمی‌توانند ثبت‌نام نهایی کنند. درعین‌حال خبرهایی که از مجلس و وزارت کشور به گوش می‌رسد این است که با اعمال فشار و روشن نگه‌داشتن چراغ استیضاح وزیر کشور، حامیان این تبعیض به دنبال تحمیل نگاه خود بر قانون هستند».

شرق: بنا بر روایتی که به دست آمده، از میان مشاوران و نزدیکان قالیباف در مجلس هفت نفر به دنبال پوشیدن ردای نمایندگی مجلس در دور آینده هستند. این موضوع به محلی برای اختلاف میان مجلس و وزارت کشور تبدیل شده است. این افراد کسانی هستند که بدون استعفا در مهلت مقرر، در انتخابات ثبت‌نام کردند. اصرار قالیباف به حضور این افراد اگرچه در رسانه‌های عمومی نماد بیرونی چندانی ندارد، اما ظاهراً اختلاف در اتاق‌های در بسته قدرت بالا گرفته است. اصرار قالیباف به حضور این افراد در انتخابات برای چیست؟ آن‌هم در شرایطی که می‌دانیم جریان اصولگرایی برای بستن لیست انتخاباتی خود همین امروز نیز با مشکل روبه‌رو است. به عبارت روشن‌تر در غیاب اصلاح‌طلبان که به خاطر سخت‌گیری‌ها در تأیید صلاحیت و عدم تمایل به حضور برخی در انتخابات جمع‌کنثیری از اصولگرایان به صف نامزدهای انتخاباتی پیوستند، چرا قالیباف تلاش می‌کند این افراد را هر طور که هست، از مشکل قانونی پدیدآمده رهایی ببخشد؟

۷ یار قالیباف
از مدت‌ها قبل رزمه ثبت‌نام افرادی که به قالیباف نزدیک هستند در انتخابات شنیده شده بود. یکی از این افراد کسی بود که از ریاست دفتر غلامعلی حدادعادل به لیست انتخاباتی اصولگرایان راه یافته بود، اما فشارهای جریان پایداری و افرادی از درون اصولگرایان باعث شد تا او داوطلبانه از حضور در لیست کناره‌گیری کند. حالا شنیده شده بود که او از حوزه انتخابیه شهریار برای این دور از رقابت‌های انتخاباتی ثبت‌نام کرده است. علاوه بر او نام افرادی دیگری ازجمله محمدسعید احدیان، عسکری و بابک نگاهداری که از مدیران فعلی مجلس هستند، در این لیست دیده شده بود. حالا اما ظاهراً تعداد این افراد به هفت نفر افزایش یافته است.

یکی از دلایل مهم گنجاندن پیش‌ثبت‌نام برای انتخابات مجلس، بررسی وضعیت مدارک مقدماتی آنها برای بررسی شورای نگهبان بود. نمایندگان مجلس در تغییر قانون انتخابات عنوان کردند که در مرحله پیش‌ثبت‌نام مدارک تحصیلی، استعلام‌ها و همچنین استعفا‌ی افراد از سمت‌های شغلی که در قانون حضورشان به‌صورت هم‌زمان در انتخابات ممنوع شده، بررسی خواهد شد.

بر اساس تبصره ۱ ماده ۳۲ قانون انتخابات «کلیه مقامات و هم‌ترازان آنها» نمی‌توانند در انتخابات شرکت کنند، مگر آنکه «هشت ماه قبل از ثبت‌نام استعفا داده باشند». در این قانون «رئیس مجلس و سمت نمایندگی مجلس از شمول حکم این ماده مستثنا است».

تشخیص اینکه چه کسانی هم‌تراز مقامات دولتی هستند، بر عهده سازمان امور اداری و استخدامی است. این هم‌ترازی نیز در موارد مختلف برای تعیین حقوق و دستمزد این افراد از سوی سازمان استخدامی کشور انجام می‌شود.
باین‌حال برابر با تبصره ۱ ماده ۷۱ قانون مدیریت خدمات کشوری، تعیین هم‌ترازی پست‌های کارکنان اداری مجلس بر عهده رئیس مجلس قرار داده شده و از همین‌جاست که اختلاف آغاز شده است.

در یک س‌وی ماجرا قالیباف قرار دارد که معتقد است از آنجا که هم‌ترازی این پست‌ها به رئیس مجلس واگذار شده نه سازمان اداری

درخواست مجلس از مجمع تشخیص درباره طرح شفافیت قوای سه‌گانه

شعاری که در دسر شد

وحیده کریمی: «شفافیت» قرار بود فقط شعار

انتخاباتی باشد، اما گریبان اصولگرایان را گرفته است. در موسم انتخابات، شفافیت کلیدواژه‌ای بود که اصولگرایان برای رسیدن به قدرت اجرایی یکپارچه خود به آن تکیه کردند، اما در عمل زمانی که نوبت به اجرا رسید، شفافیت بلای کارشان شد؛ چون نه اراده و نه تمایلی برای شفافیت داشتند.
باین‌حال، افکار عمومی حاضر به فراموشی این وعده مهم بر زمین مانده اصولگرایان نیست؛ به‌خصوص اکنون که می‌دانند رئیس دولت اصولگرای سیزدهم هم در جمع مخالفان شفافیت قرار دارد؛ کسی که قبل از ورود به پاستور بارها از اهمیت تن‌دادن به شفافیت گفته بود، اما خود به مخالفی برای شفافیت تبدیل شده است.
به گفته غلامرضا نوری‌قزلبچه، نماینده مردم بستان‌آباد، «متأسفانه، این موضوع در جوامع جهان سوم به یک رویه تبدیل شده است که به شعارهای خود عمل نکنند؛ به همین دلیل در مجلسی که با وعده شفافیت و حتی با وعده کتبی شفافیت روی کار آمد، غیرشفاف‌ترین تصمیمات گرفته شد».

مجلس یازدهم ابتدا با طرح شفافیت آرای نمایندگان «که خود داعیه‌دار آن بود» مخالفت کرد و اولین شکست اصولگرایان در تحقق وعده‌های انتخاباتی آنها رقم خورد. اما بعد از مدتی طرح به شفافیت قوای سه‌گانه تغییر شکل یافت تا اگر شفافیت خوب است برای همه قوا الزام‌آور شود.
باین‌حال، موضوع به یک مرحله ختم نشد و بعد از کش‌وقوس‌های فراوان، طرح به جای تبدیل‌شدن به قانون، سر از مجمع تشخیص مصلحت درآورد.
وقتی هفته‌ها خبری از تعیین تکلیف شفافیت قوای سه‌گانه در مجمع تشخیص مصلحت نبود، یکباره خبر در آن، آن‌هم به دلیل درخواست رئیسی و عدم تمایل دولت برای تن‌دادن به شفافیت، منتشر شد. خبری که با واکنش منفی بسیاری مواجه شد و درخواست برای رسیدگی مجدد به طرح به شکل جدی توسط برخی نمایندگان مجلس کلید خورد.

طرح شفافیت قوای سه‌گانه تعیین تکلیف‌شود
حالا نایب‌رئیس کمیسیون امور داخلی کشور و شوراهای مجلس گفته است: انتظار

دراین‌باره موارد زیر قابل طرح است:

۱- هفته‌نامه منتسب به جبهه «شریان» که به دولت نزدیک است، ماجرای مکاتبات دولت و مجلس را چگونه به دست آورده است؟ آیا منبع این اطلاعات در درون دولت است یا از مجلس؟

۲- هفته‌نامه نزدیک به دولت از کجا می‌دانست اسامی این افراد در سامانه ثبت‌نام به رنگ قرمز در آمده است؟ آیا این هفته‌نامه به سامانه ثبت‌نام دسترسی جداگانه‌ای دارد؟ منبع این خبر از دولت است یا خارج از دولت؟ اهمیت ماجرا را آنجا می‌توان درک کرد که آیا افرادی در دولت با علنی‌کردن این موضوع قصد دارند فشارهای مجلس را برای گرفتن مهر تأیید حضور این افراد در انتخابات کاهش دهند و از زیر بار آن خارج شوند یا نه؟

۳- س‌ؤال اصلی و مهم‌تر این است که چرا قالیباف اصرار دارد این افراد را از فیلتر مقدماتی ثبت‌نام عبور دهد؟

آمدگی برای لیست اختصاصی

با توجه به تهدیداتی که جریان پایداری و جبهه تازه‌تأسیس «شریان» برای عدم ائتلاف دوباره با شورای ائتلاف اصولگرایان طرح می‌کنند، به نظر می‌رسد قالیباف نیز تلاش می‌کند تا حلقه وفاداران به خود را به لیست اصولگرایان شورای ائتلاف (شانا) وارد کند. او به خوبی می‌داند درصورتی‌که بار دیگر لیستی از میان اصولگرایان بیرون بیاید، در داخل مجلس احتمالاً این افراد همراهی لازم را نخواهند داشت. رویه قالیباف در سیاست هم نشان داده که ترجیح می‌دهد از حلقه یا فردی نزدیکش استفاده کند. او از جنس افرادی نیست که بتواند با هر فردی کار کند. از همین رو به نظر می‌رسد قالیباف تلاش خواهد کرد که طیف فکری نزدیک به خود را در مجلس آینده داشته باشد.

یادداشت

نگاهی به عوامل بحران‌ساز در قره‌باغ

سردرگمی در قفقاز

۳۰ سال پیش در زمان جنگ اول قره‌باغ، مهم‌ترین نگرانی قدرت‌های جهانی آن بود که در اثر چسبندگی ناشی از شیعه‌بودن و آذری‌بودن و علاقه عمیق مردم جمهوری آذربایجان به ایران، جنگ قره‌باغ و فشار ارمنستان منجر به اتحاد یا الحاق جمهوری آذربایجان به ایران شود؛ به‌ویژه آنکه اتحاد شوروی تازه فروپاشیده و جمهوری تازه استقلال‌یافته آذربایجان دچار بی‌ثباتی و بی‌پناهی بود. این نگرانی مشترک واشنگتن، مسکو، لندن و پاریس بود.
آمریکایی‌ها جهت تمرکز و هماهنگی با مسکو، یک نماینده ویژه به نام «ونس» تعیین کرده و به منطقه اعزام کردند. مأموریت ویژه و اصلی «ونس» این بود که با هماهنگی با مسکو، پاریس و لندن، بحران را طوری مدیریت کند که مانع تحقق خطر فوق‌الذکر و نزدیکی باکو به تهران شود. با توجه به اینکه ارمنستان بخش بزرگی از اراضی آذربایجان را در منطقه قره‌باغ و حتی بخش وسیعی از اطراف آن را اشغال کرده بود، «ونس»، دیپلماسی ایران را به سمت «بی‌طرفی متفعل» سوق داد. به این ترتیب که آتش‌بس را به حفظ مناطق اشغالی توسط ارمنستان و بدون عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی برقرار کرد و عملاً وزارت خارجه ایران را هم به برقراری چنین آتش‌بسی راضی کرد. «ونس» با هماهنگی با روس‌ها برای اینکه نقش ایران را در رضایت و برقراری این آتش‌بس برجسته جلوه دهد، ایران را در نظارت بر این آتش‌بس مشارکت داد و وزارت خارجه ایران نیز خوشحال از این نقش، چند دیپلمات خود را برای نظارت بر این آتش‌بس به نقاط حائل فرستاد و آن را پ‌رس‌وصدا در رسانه‌ها منعکس و به آن مباحث کرد. به این ترتیب موضوع ایران در قبال بازگشت به مرزهای بین‌المللی صرفاً در لفظ باقی ماند و عملاً ایران با تثبیت مرزهای اشغالی آذربایجان توسط ارمنستان همراه شد.

ایران در زمان جنگ ایران و عراق، وقتی اراضی ایران در اشغال عراق بود، هر آتش‌بسی را بدون عقب‌نشینی و بازگشت به مرزهای بین‌المللی رد می‌کرد و هر نوع ندای آتش‌بس در چنین شرایطی را جانبداری از عراق متجاوز برمی‌شمرد. اما در قفقاز عملاً با چنین نسخه ناعادلانه‌ای برای مناقشه آذربایجان و ارمنستان همراهی کرد. این غده‌ای بود که آمریکایی‌ها با هماهنگی روس‌ها در قفقاز کاشتنده و عملاً ایران را در موقعیتی قرار دادند که در تثبیت اراضی اشغالی آذربایجان توسط ارمنستان همراهی کرد. به این ترتیب ایران عملاً به سمت ارمنستان سوق داده شد و موجب عقد و دلگیری و نارضایتی عمیق آذری‌ها که سرزمینشان اشغال شده بود، شد. کاشت این غده و پایان این مناقشه با چنین شرایطی، مطلوب همه قدرت‌ها و نگرانی قدرت‌ها از اینکه این مناقشه نهایتاً موجب برجسگی نقش ایران در قفقاز و نزدیکی آذربایجان به ایران شود، مرتفع شد. ایران می‌توانست در پ‌رتو فروپاشی شوروی با درایت از فرصت استفاده کند و به‌عنوان بزرگ منطقه و صاحب اعتبار و نفوذ تمدنی در هر دو طرف، به جای سیاست تماشاجی و «بی‌طرفی متفعلانه»، سیاست «بی‌طرفی فعال» در پیش گیرد و فشار سیاسی خود را بر ارمنستان جهت بازگشت به مرزهای بین‌المللی حفظ کند. حتی با برقراری آتش‌بس توسط قدرت‌ها، ایران می‌توانست با حفظ موضعی عادلانه، هیچ‌گاه به آتش‌بس بدون عقب‌نشینی رضایت ندهد و همواره از آن انتقاد و در این چارچوب فعالانه و مرتب بین باکو و ایروان نیز رفت‌وآمد کند و ثقل سیاسی خود را به منطقه تداوم بخشد. اتحاد هوشیارانه، پیچیده، چندجبهی و دائم این موضع سیاسی، می‌توانست موجب نزدیکی و نیاز بیشتر به دو طرف به ایران و نفوذ بیشتر ایران در هر دو طرف شود و آن‌گاه برعکس استراتژی آمریکایی‌ها و روس‌ها، ایران نقش اول را در قفقاز می‌یافت. درحالی‌که با هماهنگی قدرت‌های جهانی و کاشت این «غده آمریکایی» در قفقاز، عملاً ایران از قفقاز دور شد؛ چراکه به لحاظ ژئواستراتژیک، باکو کلیه اصلی حضور در قفقاز است. بر این کلیدی‌بودن باکو برای حضور در قفقاز، آمریکایی‌ها و همه بازیگرها به‌خوبی واقف بودند و برای همین استراتژی اصلی‌شان در این مناقشه ایجاد فاصله بین تهران و باکو بود.

غده آمریکایی بدخیم‌شد

«غده آمریکایی» ناشی از مواضع و اقدامات متفعلانه ایران، بهترین فرصت را برای باند علی‌اف در آذربایجان فراهم کرد تا علیه ایران تبلیغات کنند و از آن فاصله بگیرند. باند علی‌اف در احساس خطر از چسبندگی آذربایجان به ایران با قدرت‌های جهانی شریک بود و بنابراین از اشتباه استراتژیک ایران، هوشیارانه حداکثر استفاده ا برد و فرصت و مستمسک یافت تا آذربایجان را به آمریکا، ترکیه و اسرائیل نزدیک کند. دو سال پیش در جنگ دوم قره‌باغ، جهان بعد از سه دهه، عملاً ناظر کارکرد «غده آمریکایی» در قفقاز با چراع سبیز آمریکا و سرکردگی ترکیه و اسرائیل بود. این بار نیز ایران با موضع اشتباه استراتژیک قبل را تکرار و همان موضع بی‌طرفی متفعلانه به‌عنوان تماشاجی را اتخاذ کرد. در واقع ایران با موضع تماشاجی و بی‌طرفی متفعلانه در جنگ اول قره‌باغ زمینه ورود و بازشدن پای آمریکایی‌ها، ترک‌ها و اسرائیلی‌ها را به قفقاز فراهم کرد و در جنگ دوم قره‌باغ با اتخاذ همان موضع انفعالی ناظر تماشاجی، روند تحکیم و تثبیت حضور ترک‌ها و اسرائیلی‌ها در قفقاز را صرفاً نظاره کرد. ایران به جای رفتار تأمینی سیاسی فعال در مناطق استراتژیکی هم‌چو‌ر خود، چه در جنگ اول و چه در جنگ دوم قره‌باغ که حق هر کشوری در چنین شرایطی است، صرفاً تماشاجی ثامنی مرزهای استراتژیکی خود شد. در جنگ اول، خلا ناشی از موضع انفعالی و به‌هم‌ریخته ایران، «غده آمریکایی» را «پدید» آورد و در جنگ دوم، ایران با همان موضع انفعالی و به‌هم‌ریخته و خلا خود، غده آمریکایی را «بدخیم» کرد. وزارت خارجه اوضاع را به همان سیاق دوره اول انفعالی، تماشاجی و به‌هم‌ریخته مدیریت کرد. با پیروزی‌ای که آذربایجان در بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی از ارمنستان با کمک ترکیه و اسرائیل به دست آورد، عملاً موقعیت ترک‌ها و اسرائیلی‌ها هم در حاکمیت و هم در افکار عمومی آذری‌ها تثبیت و نهاده‌شد و حکومت علی‌اف نیز مستحکم شد. در واقع در قفقاز، ایران کنار گذاشته شد و ناچار همراه و خرسند از پیروزی آذربایجان شد. روشن است که ترک‌ها و صهیونیست‌ها به موقعیتی که به دست آورده‌اند و جای پایي که محکم کرده‌اند همراه با عطش آذری‌ها، مجدانه به دنبال گسترش نفوذ خود بوده و قفقاز را به یک مزاحمت فعال دائمی و خطرناک ژئواستراتژیک علیه جمهوری اسلامی ایران تبدیل می‌کنند. اشتباه استراتژیکی ۳۰ساله باعث شد که یک غده بدخیم خطرناک و دائمی در بالای سر ایران کاشتنده شد به‌طوری‌که دیگر مامشات با آن سخت خواهد بود. بلندپروازی‌ها و توسعه‌طلبی‌ها بر اساس بان‌ترکیسم به سمت آسیای مرکزی با اتحاد با حاکمان باکو و حضور اسرائیل و رضایت آمریکا، مدام خواه ناخواه منطقه قفقاز را بی‌ثبات و علیه ما تحریک‌آلود خواهد کرد. تحولات روزهای اخیر و پاکسازی قره‌باغ از آرامنه به‌خوبی این بی‌ثباتی مدام را نشان می‌دهد. اکنون این غده به مرزهای ایران رسیده و ریدور زنگه‌زور در جوار مرزهای ما با ارمنستان را طلب می‌کند و آرامنه را تهدید می‌کند اگر مقاومت کند این کردور را از ایران خواهد گرفت. ایران در قفقاز جنوبی مانند کشتی‌گیر منفعلی است که حریف مرتب چپ و راست فیتیه‌پیچ می‌گرداند و به هر طرف می‌خواهد می‌چرخاند تا امتیاز جدید بگیرد. تعادل و توازن بین قدرت‌های منطقه به نفع ترک‌ها و به ضرر ایران به هم خورده است. تا موازنه برقرار نشود بی‌ثباتی و بحران در منطقه ادامه خواهد یافت.

بازی با بان‌ترکیسم و بان‌فاریسم برای افعال ایران

۳۰ سال پیش وقتی ایران بین آذری‌ها موقعیت بالایی داشت و همان‌طور که ذکر شد می‌توانست با تدبیر و سیاست حرفه‌ای برتری خود را در باکو تثبیت کند، اما با تحریک بان‌فاریسم و تحریک فارس‌ها تحت عنوان ترک‌زدایی از سیاست خارجی، همان‌طور که در بالا ذکر شد مانع اتخاذ سیاست اصولی فعال و مبتکرانه ایران در قبال آذری‌ها شدند و سیاست ایران را انفعالی و عملاً به نفع بیگانگان کردند. بعد از ۳۰ سال در جنگ دوم قره‌باغ برعکس شد، این بار با تحریک بان‌ترکیسم باز مانع اتخاذ سیاستی فعال و اصولی ایران شدند. به عبارتی ۳۰ سال قبل با بان‌فاریسم غده آمریکایی بر سر ایران کاشته شد و ۳۰ سال بعد با بان‌ترکیسم غده آمریکایی بر سر ایران بدخیم شد.

وزارت خارجه و امنیت‌ملی

اوایل انقلاب وقتی وارد وزارت خارجه شدم تمام دیپلمات‌های رژیم سابق در وزارت خارجه بودند و وزارت خارجه را آنها می‌گرداندند. وزارت خارجه رژیم سابق ذاتاً و ماهیتاً بر اساس تعهد و دنباله‌روی از یک بلوک (غرب) شکل گرفته و عمل می‌کرد. بنابراین خصلت افعال، ماهیتی و ذاتی وزارت خارجه بود. این خصلت ذاتی انفعالی تاکنون همچنان در وزارت خارجه باقی مانده است. برای همین بنا بر موسم‌ها وزارت خارجه نگاه به غرب یا نگاه به شرق می‌کند و قادر به استواری و اتخاذ سیاست مستقل غیرمتعهد و بدون افعال و بدون نگاه به این و آن نیست. هر وزیری هم که آمده، بدون اینکه مشکل اصلی را بشناسد، با صرف هزینه‌ها، ساختار وزارت خارجه را تغییر داده است؛ برای همین به تعداد وزرای خارجه، ساختارهای جدید ایجاد شده اما اوضاع ظرفی نکرده است. تنها تغییری که نسبت به وزارت خارجه‌های قدیم حاصل شده، ازبین‌رفتن نظام و دیسیپلین تخصصی حرفه‌ای آنهاست. دیگر ما مانند آن زمان آن چنان جدیت و تعصب تخصصی برای دیپلماسی قائل نیستیم و می‌تواند هر فردی با تحصیلات امور بهداشتی یا امور تربیتی سفیر در یک کشور مهم شود. البته این‌گونه عملکردها نباید در ابتدای انقلاب به دلیل نبود کادر قابل توجیه بود، اما پس از گذشت ۴۴ سال به‌هیچ‌وجه قابل توجیه نیست. امروز نه‌تنها سفیر متخصص و تربیت‌شده برای کشورهای جهان سوم و جهان دوم نداریم، حتی سفیر متخصص برای مهم‌ترین کشورها همچون آمریکا، انگلیس، روسیه، فرانسه، چین، آلمان، ترکیه و... هم نداریم. مدت‌ها این کشورها بی‌سفر مانده و بی‌سفر مانده و اگر بعد از مدت‌ها سفیری به اعزام شود، عمدتاً بدون تخصص حرفه‌ای بر آن کشور می‌رود تا آموزش ضمن خدمت کند! آنچه به‌عنوان افعال در نمونه بحران قفقاز مشاهده شد، این افعال همواره در همه موارد جاری و ساری بوده است. بنده به یاد ندارم حتی یک مورد از مسائل اساسی سیاست خارجی را که وزارت خارجه بدون افعال و مبتکرانه و فعالانه پیش برده باشد و یک کردور استراتژیک برای کشور گشوده باشد. عمدتاً توفیقات ایران در صحنه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در اساس متکی به دستگاه‌های غیر وزارت خارجه‌ای یا مقامات بالادستی بوده و حتی بعضاً وزارت خارجه با تساهل و افعال دستاورداری آنها را هم به دهر داده است. هرک که از مسائل اساسی سیاست خارجی را بررسی کنید، افعال وزارت خارجه را خواهید دید. اکنون جهان در حال گذار از تک‌قطبی به چندقطبی است. ساختارهای صلب جهانی سست و سیال شده‌اند. اوضاع جهانی در این شرایط بسیار خطرناک است. کشورها برای توسعه جایگاه و نفوذ خود دست به تشدید در رقابت می‌زنند. جنگ‌های اوکراین و قره‌باغ نمونه‌های بارز آن هستند. این وضعیت هم فرصت برای کشورهای آماده و فعال است و هم تهدید برای کشورهای منفعل و غیرآماده. معضل وزارت خارجه ربطی به این دولت و آن دولت و بازی‌های جناحی ندارد. بنده با توجه به امکانات و ظرفیت‌های داخلی و خارجی وزارت خارجه تصریح و تأکید می‌کنم که در شرایط کنونی جهان در حال گذار، وزارت خارجه با این وضعیت منفعل، بالقوه یک مشکل و معضل برای کشور است. تغییر ساختار، درحال شکلاک نیست؛ از آنچه بهمان تراود که در اوست؛ هرچه کوزه را بالا و پایین و چپ و راست کنید و رنگ‌های گوناگون روی آن برنیز، تفاوت نخواهد کرد.